

کشت و صنعت و توسعه روستایی در گابون : آیا این دو رو در روی یکدیگر قرار دارند؟

بیان این مطلب که کشاورزی گابون با دشواریهای جدی دست به گریبان است يك اظهار نظر جدلی نیست، بل عقیده‌ای است که خود مقامات گابونی نیز به آن معترفند و بصراحت اعلام داشته‌اند که کشاورزی کشورشان «نقطه ضعف» * اقتصادی است که فعالیتهای مربوط به استخراج معادن بر آن چنگ انداخته و آن را در انحصار خود گرفته است. وجود معادنی چون منگنز، اورانیوم، و بویژه نفت این مستعمره قدیمی را که جز بهره برداری از جنگل فعالیتی نداشت به صورت یکی از این «الدورادو» ** هایی درآورده که طلای سیاه بناگهان آن را ثروتمند ساخته است. طی ده سال اخیر، نفت، اقتصاد و جامعه گابون را زیر و رو کرده. رشد بهره برداری از معادن، تشدید روند تمایل به شهرنشینی و کارهای عظیم آمایش فضا که بشدت از سوی دولت پیگیری می‌شود، به ضعف بخش کشاورزی، که مدتهای مدید به حساب نیامده، نمود بیشتری بخشیده است.

مجموعه‌ای از علل ساختاری و انضمامی، به اضافه نتایج آنها، دلایل بروز بحران در بخش کشاورزی را به ما می‌نماید. در حال و هوای اجتماعی-

* در متن Talon d'Achille بمعنای پاشنه آشیل آمده است که اشاره‌ای است به اسطوره

آشیل قهرمان افسانه‌ای یونان که به استثنای پاشنه پا، روئین‌ترین بود.

** مکانی افسانه‌ای که پراز طلا و ثروتهای سهل‌الوصول است.

فرهنگی گابون، امور مربوط به زمین هرگز شوق و ذوقی در دل مردان این خطه برنینگخته است. آنها شدیداً به الگوی مرد شکارچی دل بسته‌اند و سهم عظیم کارهای کشاورزی را به زنان واگذار کرده‌اند و به این ترتیب آنها را در چهارچوب وظایف روزمره مربوط به معاش به‌زنجیر کشیده‌اند. بهره‌برداریهایی استعمارگران، نفوذ روز افزون نظام سرمایه‌داری در زمینه تولید و داد و ستد و سرانجام ثروت با آوردن نفتی و تمایل به پولدار شدن، همه و همه به گسستن بندهایی که مرد را به زمین وابسته می‌کرد کمک کرده است. برای قشر جوان، کهنگی فنون تولید زراعی و انزوای روستاها که به‌دور از گردشهای پولی قرار دارند، غیر قابل تحمل می‌نماید. آنها تنها راه نفوذ به زمان حاضر و شرکت در بازسازی جامعه را، مهاجرت به سوی شهرها، معادن و کارگاهها می‌دانند.

ظرف مدت بیست سال، نیمی از مردم از روستاها به شهرها منتقل شده‌اند. در همین مدت قدرت تولید بخش کشاورزی هیچ افزایش محسوسی نیافته، به‌قسمی که زیربنای ملی تغذیه بیش از پیش محدوده شده است. ما براساس داده‌های سال ۱۹۷۷ معادله‌ای نوشته‌ایم که نشان می‌دهد ارزش واردات غذایی برابر با ارزش تولیدات خوراکی داخلی بوده است. از آن زمان به این طرف نه تنها تغییری در اوضاع حاصل نشده است بلکه واردات غذایی به قوس صعودی خود ادامه داده است: $4/7$ میلیارد* در سال ۱۹۷۰، ۲۰ میلیارد در ۱۹۷۷ و ۲۷ میلیارد در ۱۹۸۰. و اینها سوای کالاهایی است که از "UDEAC" اتحادیه گمرکی و اقتصادی آفریقای مرکزی، وارد می‌شود. در مقایسه با ارقام درمی‌یابیم که در برنامه سوم توسعه (۱۹۷۶-۱۹۸۰) ارزش اضافی در بخش کشاورزی به ۱۵ میلیارد برآورد شده است: وابستگی غذایی حقیقتی است روشن و نگران‌کننده. دشواریهایی که گاه به‌گاه در تأمین مواد غذایی محلی روی می‌دهد، مقام پراهمیتی که نان در امر تغذیه پیدا

کرده و روز بروز بر اهمیت آن افزوده می‌شود، ظهور سوپر مارکتهای وابسته به شرکتهای چند ملیتی توزیع، نظیر شرکت تجارتي غرب آفریقا (SCOA)، نشانه‌هایی است دال بر عدم تناسب تولیدات داخلی بانيازهای بازارهای شهری. شك نیست که اضافاتی که در ترانزنامه تجاری وجود دارد (در سال ۱۹۸۰: صادرات ۵۲۴ میلیارد که ۴۰۷ میلیارد آن صادرات نفتی است، واردات ۱۴۲ میلیارد) براحتی این واردات مواد غذایی را می‌پوشاند، اما تحولی که در روند تولیدات نفتی به وجود آمده و سیر-تزولی آن و نیز عدم اطمینانی که حاکم بر درآمدهای نفتی است دورنمای فرداهای دشواری را پیش رو می‌گشاید. مقامات دولتی گرچه با تأخیر بسیار، دریافته‌اند که افول کشاورزی در دراز مدت چه آثار شومی می‌تواند به‌بار آورد و از چند سال پیش آن را در صدر «اولویتها» قرار داده‌اند.

چگونه می‌توان برای دوران بعد از نفت آماده شد

در يك استراتژی دراز مدت برای پیشرفت، دوران «بعد از نفت» بحق موجب نگرانی مسؤولان کشور گابون شده است، چرا که برآورد شده، منابع نفتی تا پایان قرن حاضر به‌انتها خواهد رسید. مسأله کشاورزی در زمینه این اقتصاد نامطمئن، که انحصاراً بر بهره‌برداری از منابع تجدید نشدنی بنا نهاده شده اهمیت بسیار دارد. در برنامه موقت ۱۹۸۰-۱۹۸۲ بدون هیچ ابهامی آمده که «توسعه کشاورزی و روستایی مقدم بر همه اولویتها خواهد بود». اما باید پا را از حرف و شعار فراتر نهاد و پیرامون طرق و ابزاری که برای اعتلای این سیاست توسعه به‌کار گرفته شده به بررسی پرداخت: چه سیاستی برای نیل به این هدف اتخاذ شده؟ مقصود آنها از اعلام توسعه «کشاورزی» و «روستایی» چیست و شامل چه چیزهایی می‌شود؟ چگونه پولی که از نفت به دست می‌آید در راه بالندگی بخش کشاورزی - که تا به امروز اگر نگوییم به‌دست فراموشی سپرده شده

دست کم به آن بی توجهی شده - مورد استفاده قرار گرفته است؟ از سال ۱۹۷۵ به این طرف طرحهای بزرگی پیاده شده. بلوکهای کشت و صنعت با وسعتی معادل چندین هزار هکتار، اینجا و آنجا چشم-انداز طبیعی را زیر و رو کرده اند، اما اینها هیچ ره آوردی برای اقتصاد روستایی به همراه نداشته اند. درحقیقت به بهانه توسعه کشاورزی، کشت و صنعت در گابون همه چیز را به دست گرفته و محلی برای اعتلای کشاورزی روستاییان باقی نگذاشته است. به مدد سرمایه گذارهای انبوه، تکنولوژی و کارشناسان خارجی «پروژه»ها مثل علف هرز سراز زمین برمی آورند. اما در این ماجرا برسر دهقان گابونی چه می آید؟ آیا همان گونه که تکنوکر آنها مدعی اند بلوکهای صنعتی قادرند «هسته های پشتیبانی و کمک» برای روستاییان به وجود آورند؟ و یا این اقدامات با توسعه ای که در آن انسانهای مسؤول و آگاه بروظایف خود زمام امور را در دست داشته باشند، در تقابل است؟ طرح این مسأله تازگی ندارد، چیزی که تازه می نماید این است که این مسأله [قدیمی] در این دوران و با این شدت و با توجه به اوضاع جمعیتی، فرهنگی و اقتصادی، در سرزمین گابون مطرح شده است.

يك برنامه «مدیریت زراعی» که در نوع خود اولین است، در سال ۱۹۷۷ گرایشهای سیاستی زراعی را تعیین کرده است. بیان فلسفه این برنامه بی فایده نخواهد بود. این برنامه مدعی است که از شکستهای پی در پی گذشته در زمینه توسعه روستایی درس گرفته و برنامه ای نو آور است. فصاحت دلایلی که عنوان شده ما را از شرح و تفسیر طولانی مطلب معاف می دارد: «به خلاف دیگر کشورها هدف بیشتر پی ریزی اساس کشاورزی است که از تجهیزات و فنون يك کشاورزی مدرن کاملاً یاری می گیرد و نه تأکید بر رشد تولید در آنچه که از اشکال سنتی بهره برداری زراعی در سطح روستا برجای مانده است ... علی هذا و دست کم در مرحله نخست اقدامات، باید متوجه برپایی تعدادی مؤسسات کشت و صنعت شود چرا که

تنها این مؤسسات هستند که قادرند مشاغلی در اختیار روستاییان بگذارند. که چه از نظر کیفیت و سازماندهی وظایف محوله و چه از دیدگاه سطح درآمد والگوهای زندگی منبعث از آن، ویژگیهای نزدیک به مشاغل صنعتی دارند» .

بهرتر از این نمی توان پویایی و خود مختاری يك جامعه روستایی را ندیده گرفت ، جامعه ای که علی رغم آن که بسیار ضعیف شده اما مؤسسات کشت و صنعت برای پاره پاره کردن آن چنگ و دندان تیز کرده اند. این برنامه باتوصیه «يك کشاورزی ثابت، متراکم، مکانیزه و به کمک کارگر کشاورزی مزد بگیر» در جهت خلاف کشاورزی دهقانی که هدفش تأمین معاش و آذوقه است گام برمی دارد و به نظر می رسد با پذیرش الگوی صنعتی و تعمیم استفاده از کارگر در امر کشاورزی از نجات دنیای درحال بحران روستایی اعراض کرده است. این برنامه برای ایجاد مؤسسات بزرگ سرمایه داری در امر کشاورزی اولویت قائل شده، گرچه جنبه «توسعه روستایی» را بکلی رها نکرده است. هزینه عملیات «در سطح روستا» که درآمد چندانی ندارند در مقایسه با سرمایه گذاریهای چشمگیری که به پروژه های بزرگ اختصاص یافته اند بسیار ناچیز است گرچه بازده سرمایه گذاریهای اخیر بسیار نامطمئن و سرانجام اجتماعی آن مبهم به نظر می رسد .

کارهای مربوط به کشت و صنعت پس از يك آغاز دشوار - به دلیل

بحران مالی سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۸ گابون - به موفقیت های نابرابری دست یافته اند. داوری قطعی در این باب هنوز زود است چرا که غالب آنها به سرعت نهایی خود نرسیده اند. اما يك چیز قطعی است: آنها از سرمایه - گذاریهای بی سابقه ای استفاده کرده اند: در برنامه سوم (۱۹۷۶-۸۱) ۴۵ میلیارد فرانک آفریقا برای بخش کشاورزی پیش بینی شده حال آن که این مبلغ در برنامه دوم (۱۹۷۱-۷۵) دو میلیارد بوده است. تفاوت فاحش میان این دو بودجه بسیار پر معنی است ، مضافاً آن که ارقام فقط ارزش

نشانه‌ای دارند و تفسیر آنها همیشه آسان نیست، با این همه به نظر می‌رسد که از سال ۱۹۷۵ به این طرف چیزی حدود ۵۰ میلیارد فرانک جامعه اقتصادی آفریقا به امر کشاورزی اختصاص یافته که بیشترین آن یعنی سه چهارم آن از سوی دولت بوده است. بخش اعظم این سرمایه‌گذاری ویژگیهای سرمایه‌گذاری صنعتی را داشته و با گذشت چند سال آزمایشی می‌توان ترانزنامه آن را برپا داشت.

کشت و صنعت: محدودیتها و دشواریهای آن

یک مؤسسه پیشاهنگ: SOSUHO (شرکت نیشکر اوگوئه علیا) شرکت نیشکر اوگوئه علیا، اولین مجتمع کشت و صنعت گابون، زاده رفاه حاصل از درآمدهای نفتی سال ۱۹۷۵ و «بحران» صعودی در بازار شکر است. خواست رئیس جمهوری، بونگو، بر توسعه و پیشرفت زادگاهش، موجب شد قدم اول برداشته شود و کارها بخوبی پیشرفت کند. رئیس این شرکت کشت و صنعت موجب شد مزارعی کاملاً هندسی بر ساوانهای متروک فلاتهای واقع در جنوب جاده فرانس ویل - موآندا ایجاد شود که به روشی کاملاً مکانیزه کشت می‌شوند. با این همه شرکت به اهداف خود که عبارت است از زیر کشت بردن ۶۰۰۰ هکتار زمین و برداشت ۳۰۰۰۰ تن شکر نرسیده است، چرا که محیط طبیعی (خاکهای فقیر، تابش ناچیز آفتاب) و قیمت عوامل تولید - که در گابون بیش از هر جای دیگر آفریقا است - تولید شکر را با قیمتی که قدرت رقابت داشته باشد ممکن نمی‌کند. سقف تولید، ۱۳۰۰۰ تن شکر برای حدود ۳۰۰۰ هکتار زمین زیر کشت نیشکر است. ۸۰۰۰ تن آن جذب بازار داخلی می‌شود و بقیه در بازارهای خارجی و غالباً به قیمتی که متضمن ضرر است عرضه می‌شود. به نظر می‌رسد دسترسی به تعادل مالی غیر ممکن است: کارخانه فوق بزرگ، هزینه‌های بسیار سنگینی که در سال ۱۹۸۱ به ۱۷ میلیارد [فرانک آفریقا] می‌رسید و بخش اعظم آن بردوش دولت گابون،

سهامدار اصلی (۵۱٪) و تأمین کننده سرمایه (وام ۷/۵ میلیاردی هنگام تشکیل شرکت) شرکت نهاده شده. گروه صنعتی SOMDIAA سرپرستی فنی و پرسنل را تأمین می کند اما سهم آن در سرمایه تنها ۹/۵٪ است. شرکت **الف گابون ۰.۲۱٪** سهام را با عنوان « اندوخته ای برای سرمایه - گذاریهای مختلف» (PID) در اختیار دارد.

محدودیت بازار داخلی و هزینه بالای عوامل تولید موفقیت این پروژه جاه طلبانه را به خطر انداخته اند. دستمزدها، بویژه به دنبال بالا رفتن سطح هزینه زندگی در گابون و بخصوص عدم کفایت - چه کمی و چه کیفی - نیروی کار ملی، بسیار بالا رفته است: در سال ۱۹۸۱، علی رغم اتخاذ یک سیاست « گابونی کردن»، از میان ۷۵۰ کارگر مزدبگیر تنها ۵۳۰ نفر گابونی بودند. غیر بومیها که ۱۷۵ نفر آفریقایی، ۴۰ اروپایی و ۵ موریسی اند، بار مالی سنگینی بردوش مؤسسه نهاده اند. سرانجام آن که نقایص موجود در زیر ساختار حمل و نقل مزید بر علت شده است بخصوص آن که شرکت نیشکر یاد شده از مراکز اصلی مصرف یا بنادر صادراتی فاصله بسیار دارد. آیا از دیدگاه « توسعه» (سواي برآوردن نیازهای مصرف کننده « گابونی») بیلان این مؤسسه را می توان مثبت تلقی کرد؟ دستاوردهای ناحیه ای را باید اساساً در دستمزدهایی که به حدود ۵۰۰ گابونی پرداخت می شود جستجو کرد. اما استخدام آنان در محیطی که جمعیت کمی دارد کار آسانی نبوده. بار فرایند « دستمزد بگیری» را نیروی کار ضعیف موجود در روستاهای اوگوئه علیا، به ضرر تولید محصولات خوراکی، بردوش دارد.

کشت و صنعت موز: تجربه ای اصیل اما انتخابی ناهمگام

دشواریهای موجود در تهیه مواد خوراکی محلی دقیقاً سبب ایجاد مزارع موز صنعتی شده اند. مهمترین این مزارع که در **نوم**، چهل کیلومتری لیبرویل واقع شده در سال ۱۹۷۸ توسط کمپانی SATEC

به حساب دولت گابون ایجاد شد. قرار بر آن بود که ۳۰۰ هکتار از زمینهای جنگلی با هزینه‌ای معادل ۱/۵ میلیارد [فرانک افریقا] زیر کشت این محصول برود. اما هنگامی که دولت در سال ۱۹۸۰ کنترل مزارع را به دست گرفت، وضعیت نگران کننده‌ای به وجود آمد. بیماری سرکوسپوریوز که روی گیاه خطوط سیاه رنگی ایجاد می‌کند $\frac{۳}{۴}$ از صد هکتار زمینی را که تا آن زمان زیر کشت رفته بود آلوده کرده بود. گرچه بخش **نتوم** [سالانه] ۲۴۰۰ میلیمتر باران دریافت می‌کند اما کمبود آب در چهارماه از سال [= فصل خشک]، آن هم در گستره‌ای باز، اقدامات آمایشی مربوط به آبیاری را به خطر انداخته بود. برای ایجاد کمتر از صد هکتار باغ موز حدود سه میلیارد [فرانک آفریقا] هزینه شده بود: دولت تصمیم گرفت جلو مخارج را بگیرد و از این رو ادامه گسترش پروژه‌ای تا به این حد پرخرج را متوقف ساخت.

ناکامیهای شرکت ساتک (SATEC) آن قدرها هم شدید نبوده، چرا که کشت صنعتی اولین تجربه این شرکت بوده و در هر تجربه تازه‌ای احتمال شکست وجود دارد. اما امکان این که علمای علم فلاحت بر این تکنیک مسلط شوند وجود دارد. در مقابل، این پروژه با رقابت با تولیدات روستایی به مخالفت با اهداف توسعه روستایی برخاسته؟ در واقع بازار، کشش زیادی ندارد و تولیدکنندگان روستایی با ورود موز **نتوم** به بازار با خطر نبودن مشتری برای کالای خود و از دست دادن محل اصلی درآمدهای پولی مواجه شدند. بهتر آن بود که مبالغ هنگفتی که در **نتوم** خرج شده صرف بهبود حمل و نقل و تجارت - که عدم کفایت آنها یکی از موانع اصلی توسعه تولیدات روستایی است - می‌شد. اما عملیات بزرگ برای گرداندگان ... کار، منافع بمراتب بیشتری دارد تا کمک به مشتری دهقان.

علی‌الظاهر تجربه ناموفق **نتوم** می‌بایست دولت را محتاط کرده باشد. با این همه یک مزرعه دولتی دیگر، آن هم توسط شرکت ساتک،

به نام «پروژه تولید محصولات خوراکی و میوه فرانس ویل» در اوکولوویل و در ساوانی واقع در شمال پایتخت اوگوئه علیا ایجاد شد. پنجاه هکتار زمین برای این کار در نظر گرفته شد که نیمی از آن در سال ۱۹۸۱ زیر کشت رفت، اما همان مسائلی که در نتوم مطرح شده بود در این جا نیز رخ داد: حمله بیماری سرکوسپوریوز و هزینه‌های ضروری آبیاری، و همان سؤال گذشته: آیا مفیدتر نبود به عوض این پروژه‌های پرخرج که به فرض موفقیت موجب تحدید امکانات فروش محصولات روستاها می‌شود با تسهیل کار جمع‌آوری محصول، به یاری دهقانان - که با هزینه‌ای بسیار کم تولید می‌کنند - می‌شناقتند؟

در مقابل، یکی از وجوه پروژه اوکولوویل می‌تواند اثرات مثبتی داشته باشد. این مورد عبارت است از پیش‌بینی غرس درختان میوه در ۸۰ هکتار زمین. تولیدات میوه تازه یا به صورت کنسرو می‌باید، در بازار داخلی عرضه شود و این امر هیچ ضرری به تولید روستایی نمی‌زند چرا که در روستاها چنین تولیدی تقریباً وجود ندارد. بعلاوه نظیر نمونه مرکز تهیه، توجیه و تکثیر تجهیزات مربوط به درختان میوه و محصولات خوراکی (CIAM) طرح توزیع نهال میان روستاییان پیش‌بینی شده است. از طریق ترویج درختکاری، این پروژه می‌تواند به «توسعه روستایی» یاری دهد به شرط آن که در روستاها کسانی را که با آن موافق باشند بیابد. این واقعیت که در طرح اوکولوویل فراهم کردن آب و برق پیش‌بینی شده، می‌تواند با ایجاد و شرایط مناسب در روستاها از جاذبیت شهر بکاهد.

مرغداری صنعتی در اوگوئه علیا

به منظور تحدید واردات مرغ، دولت گابون با همکاری شرکت SOMDIAA در سال ۱۹۷۷ شرکت کشت و صنعت و دامپروری بومانگو (SIAEB) را به وجود آورد که هدف آن تولید سالانه ۱/۵ میلیون قطعه

مرغ می‌باشد. برای تأمین غذای پایه مرغها، زمینی به مساحت ۲۵۰۰ هکتار جهت کشت اصولاً ذرت در نظر گرفته شد. این پروژه که اجرای آن به دلایل مالی به تعویق افتاده بود عملاً در سال ۱۹۸۱ با سرمایه‌گذاری شرکت الف - گابون، کومیلوگ (COMILOG)، وامهای صندوق مرکزی تعاون و سرمایه‌های اروپایی برای پیشرفت (FED) شروع شد. هزینه طرح که چهار میلیارد (فرانک آفریقایی) برآورد شده در واقع هزینه بالایی است. خاکهای ساوان که از لحاظ مبانی قابل تبدیل خاکی فقیر و بسیار اسیدی است (PH 4) باید جداً اصلاح شود: افزودن آهک، کود، کشت سویا و سپس چپه کردن بخشی از آن برای افزودن ازت به خاک. درست مثل شرکت نیشکر اوگوئه علیا (SOSUHO)، این شرکت نیز با همان مسائل مربوط به نیروی کار روبروست. مکانیزه کردن شدید کارها تعداد پرسنل را به ۲۰۰ نفر که ۱۰ نفر آنها اروپایی اند کاهش خواهد داد. انزوای محل از لحاظ جغرافیایی مشکلی جدی است: مرغداری در نقطه‌ای دور - افتاده، نزدیک مرکز شهرستان بومانگو و در مجاورت مرز کنگو واقع شده و در نتیجه از مراکز مصرف فاصله بسیار دارد. هنگامی که تولیدات شرکت به مرحله بهره‌برداری برسد، یعنی علی‌الاصول در اواخر سال ۱۹۸۳، حمل و نقل مرغها که در محل آماده [عرضه به بازار] خواهد شد، نگرانیهایی برای شرکت به وجود خواهد آورد. با این همه به دلیل آن که بازار فروش این تولیدات تأمین شده است، حتی اگر قیمت فروش با قیمت مرغ وارداتی قابل رقابت نباشد خطری بر سر راه جریان تولید وجود نخواهد داشت. اگر این مؤسسه به تعادل مالی دست یابد می‌تواند به محدود کردن واردات مواد غذایی یاری دهد اما با توجه به این که عملاً در یک ناحیه دور افتاده واقع شده تأثیری در پیشرفت محل نخواهد داشت.

برنامه تهیه گوشت : رانج*

همان اهمتامي که [مقامات گابونی] در مورد محدود کردن وابستگی غذایی به خرج می دهند آنها را به بی ریزی يك برنامه جاه طلبانه برای تهیه گوشت رهنمون شده . اگر چند رأس گاوی را که از میان گله های قبلی - گله هایی که در گذشته توسط ادارات دامپروری وارد شده - جان به در برده اند کنار بگذاریم . وجود دامهای بزرگ در گابون تقریباً منتفی است . نبودن مرتع در پای درختان جنگلی و بیماری تریپانوزومیاز [که مگس سه تته ناقل آن است] گناه این واقعیت را بردوش دارند ، در مقابل ساوانهای واقع در نیانگا یا او گوئه علیا برای دامداری انبوه نژادهای مقاوم در مقابل بیماری فوق بسیار مناسب می نمایند . اولین کوشش که در فردای استقلال کشور در این زمینه به عمل آمد باشکست مواجه شد: گله ای که شرکت دامپروری گابون وارد کرده بود به دنبال عدم مراقبت صحیح در زیر آفتاب ناحیه نیانگ به تحلیل رفت . با وجود این سابقه تلخ، گابون به طرح يك برنامه عظیم پرورش گاو روی آورده که مصرف روزافزون گوشت - که در پی شهرنشینی و مزدبگیری جامعه حادث شده - آنرا توجیه می کند . در واقع واردات گوشت طی مدتی کمتر از هفت سال پنج برابر شده . در سال ۱۹۸۰، تنها از اتحادیه

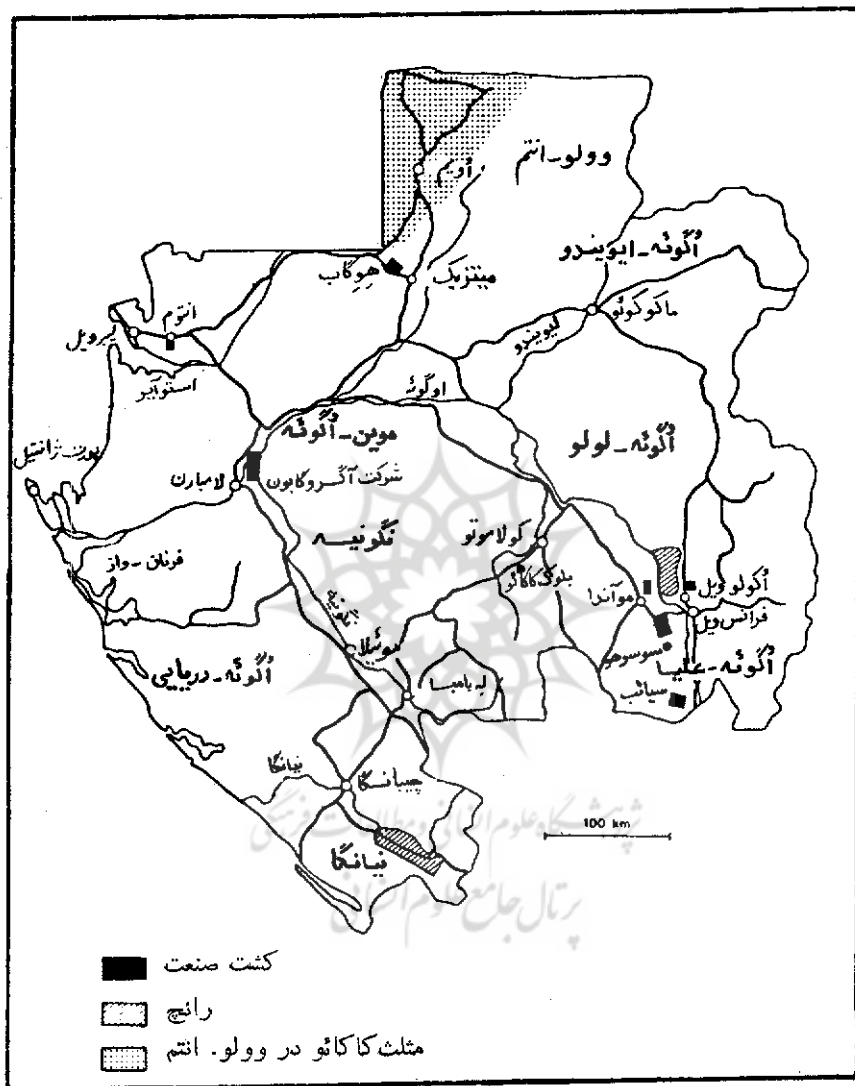
گمرکی و اقتصادی آفریقای مرکزی (UDEAC) بیش از ۶۰۰۰ تن گوشت گاو (از مجموع گوشت وارداتی که بین ۱۰ تا ۱۲ هزار تن برآورد می شود) به قیمت حدود سه میلیارد فرانک [آفریقایی] وارد شده است .

راه اندازی این طرح که بخش اعظم هزینه آن را دولت از محل سرمایه های خاص و وامهای مختلف خارجی تأمین می کند به شرکت آگرو گابون (شرکت توسعه کشاورزی و دامپروری گابون) واگذار شده . این شرکت در سال ۱۹۷۷ با دوهدف ایجاد رانچها و پرورش نخل

* مزارع بزرگی که در آنها دامداری می شود .

روغنی تشکیل شد. ابتکار این اقدام در مورد دامپروری به کمپانی **ژی . وان لنکر** - که برخوردار از تجربیاتش در زئیر بود - و در مورد نخل روغنی به **یک کمپانی** که نماینده منافع گروه بلژیکی بنام شرکت مالی **کائوچو (SOCFIN)** است، تعلق دارد. عملیات شامل احداث دو رانچ بسیار وسیع واقع در ساوانهای **نیانگا و نکابی** (شمال غربی فرانس ویل)، با مساحتی به ترتیب **۸۹۴۰۰ و ۶۶۷۰۰** هکتار است. اولین دسته احشام در تابستان **۱۹۸۱** از سنگال، گامبیا و زئیر وارد شدند. آخر سال **۱۹۸۲** تعداد چهار هزار رأس در محل مستقر شده بودند. در این برنامه تهیه گله‌ای به تعداد **۴۲۰۰۰** واحد دام نژاد اصلاح شده تا سال **۱۹۹۲**، پیش‌بینی شده است. اگر برنامه با موفقیت همراه باشد، مرحله مهمی در جهت محدود کردن واردات گوشت پشت سر گذاشته شده است. با این‌همه تولید داخلی تنها **یک دهم** از نیازهای ملی را بر خواهد آورد. برای تأمین گوشت مصرفی کشور وجود گله‌ای با سیصد هزار رأس گاو ضروری است. در این راه شرکت **آگرو گابون** پیش‌بینی کرده که پس از تشکیل گله‌اش، تلیسه‌هایی [گاوهای ماده] را تحویل بگیرد که در پایان **۲۵** سال دستیابی به این تعداد گاو را امکان‌پذیر سازند. اما این داستانی دیگر است... در حال حاضر برای به‌راه‌اندازی رانچها مسائل بسیاری مطرح شده است. بویژه مسأله همیشه پراهمیت نیروی کار (تعداد افراد پیش‌بینی شده **۵۵۰** نفر است).

یک شبه نمی‌توان دامدار شد: همزمان با وارد کردن احشام باید پرسنل کارآمد هم دعوت به کار کرد: برای اولین محموله احشام که به رانچ نیانگا تحویل شد، سیزده کارگر سنگالی و شش زئیری استخدام شدند و **۱۲** نفر گابونی نیز برای این کار تربیت شدند. بدیهی است مسأله تربیت افراد شایسته، برای این که پروژه توأم با موفقیت باشد امری ضروری است. از سال **۱۹۷۱** به بعد با ایجاد **یک اداره تولید گوشت OGAPROV** زیر نظر وزارت کشاورزی کوششهایی در این راستا معمول شده است. در



اوکومه واقع در اوگوئه علیا رانچ کوچکی با ویژگیهای آزمایشی برپا شده است. تربیت گاوچرانها در این رانچ با موفقیتهایی همراه بوده اما در مقیاسی بسیار کوچکتر از نیازهای آینده گابون، ضروری است به اقدامی برای درازمدت دست زد و کارها را پیگیری کرد تا گابونینها

بتوانند کار دامپروری را خود به دست گیرند. دست کم تا چند سال دیگر رانچها در پشت حصارهای سیم خاردار خود مؤسساتی بیگانه باقی خواهند ماند.

کشت صنعتی محصولات صادراتی

هدف پروژه‌هایی که تا به امروز مورد توجه قرار گرفته‌اند در وهله اول تأمین کالا برای بازارهای داخلی بوده است. در خصوص مزارع نخل روغنی و کائوچو که بخش اعظم یا تمام تولید آنها به صادرات اختصاص دارد وضع به گونه‌ای دیگر است. عملیاتی در سطح وسیع به منظور تولید پنجاه هزار تن روغن در کشتزاری به وسعت پانزده هزار هکتار واقع در نزدیکی لامبارنه توسط آگروگابن شروع شده است. قطعه‌ای به وسعت شش هزار هکتار در حال آماده شدن است. توسعه پروژه به اولین نتایج به دست آمده، به اوضاع بین‌المللی و تواناییهای مالی گابون بستگی خواهد داشت. سرمایه‌گذاری برای قطعه اول، ۱۳ میلیارد [فرانک آفریقا] برآورد شده که اصولاً از بودجه دولت تأمین می‌شود. شك نیست که این پروژه بر گهای برنده‌ای در دست دارد. گفته می‌شود که محیط طبیعی به ویژه مساعد برای پرورش درختان نخل (پالموفیل) است. با این همه باید خاطر نشان ساخت که دو نخلستان سالهای ۱۹۶۰- که نخلستان اصلی توسط آگروگابون بازپس گرفته شده - موفقیت چندانی به دست نیاوردند. دست‌اندرکاران اجرای این طرح کشتزارها را به گونه‌ای بهتر اداره می‌کنند و با مکانیزاسیون پیشرفته کارها موجب شده‌اند نیاز «طبیعی» به نیروی کار به یک سوم کاهش یابد. برای شش هزار هکتار زمینی که در حال حاضر روی آن کار می‌کنند، ۷۵۰ کارگر مزدور (که نیمی از آنها زن هستند و مؤسسه آنها را بر مردها ترجیح می‌دهد چرا که «بهرتر کار می‌کنند») استخدام شده‌اند. ممکن است مؤسسه به نتایج خوبی دست یابد بشرطی که قیمت روغن در سطح بالا باقی بماند. اما شك نیست که این

امر مشکل مواد غذایی را حل نخواهد کرد.

طرح دیگری که برای کشت صنعتی در نظر گرفته شده شامل پرورش درختان «هه و آ» [کائوچو] است که در شمال غربی میستریک در دست اجرا است. شرکتی که این کار را به دست دارد شرکت «هه و گاب» است (Hevegab) که مسؤلیت توسعه درختان هه و آ را در گابون بر عهده دارد. این شرکت در سال ۱۹۸۱ در پی مطالعات «گروه منافع اقتصادی» (GIE) «شرکت توسعه کشت و صنعت - خاک سرخ» تشکیل شد. طرح که در ابتدا برای ده هزار هکتار پیش بینی شده بود به دلایل مالی به ۳۳۰۰ هکتار تقلیل داده شد و به این ترتیب بازدهی آن را به خطر انداختند. دولت گابون که ۹۰٪ سهام را در اختیار دارد، ثلث سرمایه را که به ۱۵ میلیارد [فرانک آفریقا] برآورد شده تأمین کرده و دو ثلث دیگر از محل وامهای خارجی، بویژه از «صندوق مرکزی تعاون اقتصادی»، «بانک آفریقایی برای توسعه»، «سرمایه های کمک و تعاون» پرداخت شده است. به حسب مطالعات اجرایی «منافع این پروژه اساساً در دستاوردهای اجتماعی - اقتصادی که ناحیه میستریک از آن سود می برد و نیز پیشرفت هایی که برای کشاورزی گابون تأمین می کند نهفته است». بدون هیچ تردیدی این پروژه آثار با اهمیتی به دنبال خواهد داشت چرا که ۱۳۰۰ شغلی که ایجاد می کند، استقرار حدود پنج هزار نفر را در مزرعه موجب خواهد شد، که برای شهرستان اوکانو با یازده هزار نفر جمعیت واقعه مهمی است.

در این مورد نیز طرح همراه با جذب نیروی کار محلی - احتمالاً فراتر از تواناییهای آن است، اما مصادر امور این مانع احتمالی را پیش بینی کرده اند زیرا اعلام شده: «گینه استوایی ... در صورتی که تعداد [کارگران] گابونی کافی نباشند منبع مهمی در اختیار خواهد نهاد». ساکنان روستاهای همجوار مزرعه تشویق خواهند شد برای تأمین خوراک پرسنل مؤسسه تولید خود را افزایش دهند. همچنین پیش بینی شده که

زمینهایی که داخل قلمرو شرکت قرار دارند اما مناسب برای پرورش درختان هه‌وآ نیستند در اختیار همسران کارمندان شرکت قرار داده شود تا در آنها محصولات خوراکی کشت کنند: درجه خودگردانی شرکت در اثرات محلی آن نقشی نسبتاً تعیین کننده ایفا خواهد کرد.

در پایان این مرور سریع، چنین می‌نماید که مجموعه این طرحها نسبت بسیار نزدیکی باهم دارند. آنها با منطق نظام بهره‌برداری اقتصادی مسلط بر گابون همخوانی دارند، منطقی که به بهره‌برداری از منابع بیش از اعتلای انسانها توجه دارد. و این نظامی است که از الگوی صنعتی که اشخاص را به «عوامل تولید» تبدیل می‌کند الهام می‌گیرد و می‌کوشد بامکانیزه کردن هرچه پیشرفته‌تر کارها، «قیمت» را محدود کند. این طرحها که بشدت کاپیتالیستی هستند از تکنولوژیهای غالباً پیچیده‌ای استفاده می‌کنند که مستلزم «کمکهای تکنیکی» بااهمیتی است و از این‌رو قلمرو مناسبی برای دخالت شرکتهای چندملیتی کشت و صنعت یا شرکتهای توسعه پیشرفت - نظیر SATEC، SOCFIN، SOMDIAA - به‌شمار می‌آیند. در پشت این علائم اختصاری افرادی کمین کرده‌اند که همگی از یک قماشند، افرادی وابسته به ساختارهای تکنیکی کشاورزی و آنها که خواهان تولید بیشتر هستند تا توسعه واقعی روستاها. کشور گابون بافضاهای خالی و منابع اقتصادی خود زمینه مناسبی است برای ترکتازی این ماجراجویان تا هرچه را که در چنته دارند در آن پیاده کنند.

آیا پس از بهره‌برداری از جنگلها و منابع [جهان سوم]، این طرحهای کشت و صنعت بعد تازه‌ای برای بهره‌برداری کاپیتالیستهای نیست؟ درحقیقت کشت و صنعت ادامه فرایند «سرکار گذاشتن» [جهان سوم] است. ضوابط کار، انواع آن، زمان منظم و تقسیم شده آن و سلسله مراتب آن، همه و همه موقعیتهای مناسبی در اختیار این خدایان قدرت که از نقاط دیگر آمده‌اند قرار داده است، خدایانی که با پرتری تکنیکی خود در کلمه «توسعه» بهانه‌ای یافته‌اند برای اعمال زدوبندهای خود. بدیهی است که

دولت گابون به مدد درآمدهای نفتی صاحبکار این پروژه‌هاست و قشر سیاسی هم جیب خود را پر می‌کند اما ملت گابون چه طرفی می‌بندد؟ هنگامی که کارها به پایان برسد طرحهای کشت و صنعت باید حدود پنجهزار شغل ایجاد کنند. این پدیده موجب انتقال شدید به سوی مزد - بگیری است و به روند مهاجرت‌های روستایی سرعت بیشتری خواهد بخشید. در حال و هوای [اجتماعی] گابون، جذب این مقدار نیروی کار بسیار چشمگیر است و موجب خواهد شد که پیر بودن جمعیت روستایی - که در وضع حاضر هم موجب نگرانی است - شدت بیشتری یابد. اقتصاد روستایی با محروم شدن از سهم بزرگی از نیروی کار خود نخواهد توانست از جنبه مثبت [این پروژه‌ها] سود برد و توان آن را نخواهد داشت که اضافه محصولی برای فروش تولید کند. از این روحقوق بگیریها به صورتی روزافزون از مصرف محصولات خوراکی محلی رویگردان خواهند شد و این به دلیل اجبار و به این سبب است که شرایط زندگی تازه حقوق بگیری، تحولی در نحوه تغذیه آنها پدید خواهد آورد. به این ترتیب کشت و صنعت در گابون، کشوری که ویژگی آن کمی جمعیت است، رو در روی توسعه اقتصاد روستایی خواهد ایستاد.

تولیدات زراعی صادراتی روستاییان و سیاست جدید «بلوک»ها

قبل از پیدایش واحدهای کشت و صنعت، قهوه و بویژه کاکائو اساس محصولات صادراتی کشور را تشکیل می‌دادند. کشت این دو قلم کالا در دوران استعمار در کشور رواج یافت و در ناحیه وولو - انتیم با موفقیت‌هایی قرین شد. اما از چند سال پیش به دلیل مهاجرت جوانان نقایص موجود در امر تجارت و عدم حمایت دولت، تولید قهوه و کاکائو با دشواریهای جدی روبرو شده. تولید کاکائو پس از آن که در سال ۱۹۷۴ به حداکثر ۵۵۰۰ تن رسید به کمتر از ۴۰۰۰ تن در سال سقوط کرده است. تولید قهوه که از مرز یکهزار تن در اوائل سالهای ۶۰ گذشته بود در سال

۱۹۷۶ به ۳۰۰ تن پایین آمد. از آن به بعد شاهد مختصری افزایش تولید هستیم که به سبب ترقی قیمت‌های خرید از تولید کننده روی داده: ۷۵۰ تن در سال ۱۹۸۰.

در چنین شرایط نگران کننده‌ای، دولت اخیراً بر آن شده به اقدام دوگانه‌ای در زمینه تولید و آزاد کردن تجارت کاکائو دست زند. از سال ۱۹۷۹ به بعد انحصار تجارت کاکائو به «صندوق کاکائو»، نهادی که از مدیریت کل صندوقهای تثبیت [قیمتها] و تعیین دستمزدها برخاسته و اگذار شده است. این صندوق با وجود مقاومتی که به خرج داد جای خود را به تجارت آزاد سپرد و نظام سنتی واسطه‌ها منحل شد و بازارهایی (سی واحد در وولو - انتم) برپا گردید که در آنها تولید کنندگان بدون واسطه کالاهای خود را می‌فروشدند. تمام عملیات و از جمله حمل و نقل، از بازارها تا مراکز بسته‌بندی و تا انبار لیبروویل زیر نظارت صندوق قرار دارد. صندوق که به شکل ادارات دولتی عمل می‌کند توانسته است کار جمع‌آوری محصول را در بخشهایی که به سبب دشواری راه و فقدان بازدهی از سوی بخش خصوصی مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته، دوباره به دست گیرد. همچنین تشکیل يك «صندوق قهوه» به کشت قهوه در روستاهایی که به سبب عدم امکان فروش این محصول، کم و بیش متروک شده بودند، جانی تازه بخشیده است. گرچه عملیات از دیدگاه اقتصادی محض فاقد بازدهی است اما در زمینه اجتماعی و سیاسی قابل توجه است زیرا در نواحی دور افتاده اوگوئه ایونیدو یا اوگوئه لودو جنب و جوشی هر چند ناچیز برمی‌انگیزد.

در حالی که در وولو - انتم مقامات دولتی تمام هم خود را مصروف رونق تجارت [قهوه و کاکائو] کرده‌اند و کار تولید را به دهقانان ثروتمندی که تجربه‌ای طولانی در این زمینه دارند واگذار کرده‌اند (باکمک کارشناسان، بویژه کارشناسان دفتر توسعه تولیدات کشاورزی، BDPA) ، در نواحی کم جمعیت و با جمعیت پراکنده به عملیات

تمرکز یافته روی آورده‌اند: و این سیاست جدید «بلوکها»ست. این بلوکها که در واقع واحدهای کوچک کشت و صنعت هستند باید به صورت نقطه اتکا و چرخش «عملیات منطقه‌ای جامع» (OZI) درآیند. گرچه شماری از این طرحها، همان عملیاتی هستند که سابقه‌ای طولانی و دیونی سنگین بردوش دارند - نظیر عملیات کشت بادام زمینی در لوبامبا یا نخل روغنی در موآبی - اما انتظام بیشتری یافته‌اند و به‌علاوه درزمینه قهوه و کاکائو فتح باب کرده‌اند.

در ناحیه گولاموتو، نزدیک روستای انجوله، یک بلوک کاکائو در زمینی به وسعت ۲۵۰ هکتار در جریان آماده‌سازی است. این «بلوک» توسط شرکت سونادسی (SONADECI) با همکاری فنی انستیتوی فرانسوی قهوه و کاکائو (IFCC) و با امکانات مالی دولت به‌راه افتاده است. هزینه ایجاد این بلوک و برپایی یک کارخانه قهوه خشک‌کنی ۱/۵ میلیارد [فرانک آفریقا] برآورد شده، مبلغی که برای ایجاد حدود شصت شغل تازه و تولید احتمالی ۳۷۵ تن کاکائو بسیار زیاد است. علی‌الظاهر در این پروژه به‌سودآور بودن آن از دیدگاه اقتصادی توجهی نشده بلکه هدف تقسیم ناحیه‌ای درآمدهای نفتی است که توزیع پول را به‌صورت مستمر در نواحی دورافتاده که دسترسی به مراکز بزرگ فعالیت ندارند، امکان‌پذیر ساخته است. هدف نهایی، تشویق مردم به ماندن در محل است، مردمی که به‌سبب مهاجرت‌های روستایی شدیداً تقلیل یافته‌اند: پروژه توجیه خود را در تمایل به آمایش زمین و جلوگیری در بیابانی شدن آن می‌داند.

درست مثل «بلوک» کاکائو، دو بلوک هم برای قهوه در نظر گرفته شده، یکی در اوگوئه علیا و دیگری در اوگوئه ایونیدو. این بلوکها باید به‌عنوان سنگ زیربنای توسعه منطقه‌ای یکپارچه به‌کار آیند. اما از پیاده کردن این طرحها در مناطقی با این جمعیت کم انتظارچه‌نتایجی را دارند؟ آیا این بلوکها می‌توانند چیزی جز محلهای فعالیتی که به‌صورت تصنعی اداره می‌شوند و بر محیط بسیار ناپایدار خود هیچ اثری

ندارند به‌شمار آیند؟ نوع عملیاتی که در نظر گرفته می‌شود هر چه که باشد، مانع کمی جمعیت در هر حال خودنمایی خواهد کرد.

تولیدات مواد خوراکی و مسأله عرضه آنها به بازار

در مقایسه با طرحهای زراعی متعددی که در سالهای اخیر پدید آمده‌اند، بخش کشت مواد خوراکی سنتی چون یک خویشاوند فقیر می‌نماید. رکود این بخش بعضاً به سبب اشکالاتی است که در عرضه محصول آنها به بازار وجود دارد: بسیاری از کشاورزان میزان تولید خود را به اندازه نیازهای مصرف شخصی تنظیم می‌کنند چرا که مطمئن نیستند بتوانند اضافه محصول خود را به فروش رسانند. بومی بودن تجارت، نظام تولید کم را دائمی کرده است. دهها نمونه می‌توانیم ارائه دهیم که ثابت می‌کنند توان بالقوه تولید در روستاهایی که مهاجرت‌های روستایی آنها را خیلی ضعیف نساخته وجود دارد که مورد بهره‌برداری واقع نشده است. مسأله مالکیت زمین هیچ محدودیتی برای تولید ایجاد نمی‌کند و مشکل اصلی، مشکل کمبود نیروی کار است: چنانچه فروش محصولات زراعی تضمین شود، تولید کنندگان توانایی توسعه کشاورزی خود را دارند. فی‌المثل روستاهایی که با کارگاههای جنگلی قرارداد منعقد و آنها را «آبونه» کرده‌اند، ثابت کرده‌اند که توانایی تولید منظم بیش از مصرف را، برای فروش دارند. تردیدی نیست که وجود اطمینان به فروش کالا قادر است که یک رشته فعالیت را که در جان تازه بخشد و بدون آن که یک برنامه ریزی تکنیکی ضرورت یابد میزان تولید را بالا برد. متأسفانه دهقانان را بارها با وعده‌های پوچ دل‌سرد کرده‌اند. چه بسیار دفعات که انبوهی از مانیوک در کنار جاده در انتظار یک وسیله نقلیه پوسیده و از بین رفته است! و این بهترین راه برای مایوس کردن روستاییان و رکود تولید است.

با این همه، ملاحظه می‌شود که در وضعیت حاضر و علی‌رغم کم شدن جمعیت در سطح روستا، تولید بالقوه محصولات خوراکی برای پاسخگویی

به نیازهای مصرف کنندگان شهری کفایت می‌کند. به عبارت دیگر دشواریهای دوره‌ای در امر تولید مواد غذایی قبل از هر چیز از پیوند نامناسب شهر - روستا و در نتیجه از بدی سازماندهی توزیع و عرضه کالا ناشی می‌شود. عواملی چند در توضیح چند و چون این وضعیت زیانبار برای مصرف‌کننده و تولیدکننده ما را یاری می‌دهند. پراکندگی جمعیت روستایی و ضعف ارتباط جاده‌ای توسعه تجارت را با مانع روبرو کرده‌اند. تجار بزرگ به این که در جاده‌های طولانی و ناهموار برای تهیه یک کامیون کالا خود را به زحمت اندازند رغبتی ندارند، بویژه در فصل بارانها که هرسفری همراه با خطر است. مشکل دیگری که وجود دارد این است که تولیدات پایه یعنی مانیوک و موز را برای مدت محدودی می‌توان نگهداری کرد و باید به صورت مرتب و بوفور به بازار عرضه شوند. جمع‌آوری و حمل و نقل تولیدات فاسد شدنی یکی از نقطه‌ضعفهای اصلی تولیدات خوراکی است.

مقامات دولتی وقت، کوشیدند به کار عرضه کالاهای [کشاورزی] به بازار نظامی عقلایی ببخشند، از این رو آن را به یک نهاد دولتی به نام اداره ملی تجارت زراعی (ONCA) واگذار کردند. اما این نهاد هم به سر نوشت ادارات مشابهی که در بسیاری از کشورهای آفریقایی تازه به استقلال رسیده تأسیس شده بود دچار آمد. عدم توانایی و فساد این نهاد را از پای در آوردند و دهقانان خاطرۀ بسیار تلخی از آن حفظ کرده‌اند. از آن پس دولت دیگر در کار تولید مواد خوراکی دخالتی نکرد به استثنای عملیات بسیار نادر و مقطعی آن هم در چهارچوب «عملیات منطقه‌ای جامع» OZI. هدف یکی از این عملیات تأمین مواد غذایی پورژانته است که یکی از دشواریهای همیشگی [دولت] است: (برای حمل) مواد خوراکی محلی از مناطق تولید واقع در فرنانواز یا دلتای اوگوته باید از مسیر رودخانه استفاده کنند. مطالعات توسط اوروکنسول در سال ۱۹۸۰ انجام شده است: «پروژه توسعه جامع در نواحی فرنانواز و دره علیای اوگوته»

برای این که به تولید مواد خوراکی جان تازه‌ای بخشد و نیز نحوه توزیع کالا را - که تا به امروز دستخوش بی‌نظمی، پراکندگی و عدم انسجام بوده - سازماندهی کند، برنامه وسیعی پیش رو دارد. این برنامه باید توسط شرکت سونادسی (SDNADECI) اجرا شود، برنامه‌ای پرخرج و جاه طلبانه، زیرا شامل بیمه و جوهر اجتماعی - اقتصادی زندگی روستایی است. آیا بهتر نیست از این طرح جاه طلبانه دست بردارند و تمام هم خود را مصروف آمایش حمل و نقل، این شرط لازم برای تجدید حیات یک تولید راکد، کنند؟

حمل و نقل، کلید توسعه زراعی

درحالی که به مدد درآمدهای نفتی و زدوبند مقامات دولتی، دفاتر مطالعات، ادارات توسعه و کشاورزی تجاری، شاهد ظهور تعداد زیادی عملیات «توسعه» زراعی، واحدهای کشت و صنعت، بلوکها و عملیات منطقه‌ای جامع هستیم، تولید کنندگان و بازرگانان که زیربنای توسعه کشاورزی هستند بازبانی ساده و بالصراحه اعلام می‌دارند: «کار حمل و نقل را برای ما آسان کنید ما بقیه کارها را برعهده می‌گیریم».

آیا این پیشنهادی از سرساده لوحی و تصویری باطل است؟ تجربیات گذشته و حال ثابت کرده‌اند که از لحاظ تولیدات روستایی این پیشنهاد، مسأله‌ای تعیین کننده است. اگر ما به سخنان دهقانان گوش فرا دهیم خواهیم دید که راههای دیگری فرا روی توسعه کشاورزی گشوده است که باراهی که آنان را به بهانه بهبود شرایط زندگی به صورت ناظرین بی‌اختیار و یا رنجبران فقیر در می‌آورد تفاوت دارد. عرضه منظم کالاهای آنها به بازار و قیمت‌های منصفانه‌تر از آنچه اکنون وجود دارد تولید کنندگان را راضی می‌کند و از شدت مهاجرت‌های روستایی خواهد کاست. بدیهی است نباید در مورد حجم اضافه محصولی که قابل فروش است دچار توهم شویم و اغراق‌گویی کنیم: تواناییهای کار اضافی در این روش

تولید خانگی که در آن تقسیم کار به صورتی غیر عادلانه حکمفرماست ظرفیت محدودی دارد. به استثنای انداختن درختها، کار روی زمین برعهده زنهاست و این عاملی غیر قابل انکار در محدود کردن میزان محصول به شمار می آید. موانع اجتماعی که سهم مردان را در تولید محصولات خوراکی محدود می سازد موانعی واقعی اند. گرچه در نقاطی که دهقانان در مورد فروش محصولات خود با شرایط مناسب اطمینان یافته اند علائمی دال بر وقوع تحول [در نحوه تقسیم کار میان زن و مرد] مشاهده شده است. گرچه تغییرات بکندی صورت می گیرند اما ذهنیتها نمی توانند برای همیشه لایتغیر باقی بمانند. ما به عنوان مثال تشکیل يك تعاونی تولید را در سال ۱۹۸۱ به شهادت می گیریم. تعاونی تولید زراعی کوپرال Copral در لوبامبا که توسط يك معلم سابق پایه گذاری شده حدود بیست نفر را به منظور تولید آناناس و موز گرد خود فراهم آورده است. موفقیت تعاونی تولید کوپرال که يك تعاونی صرفاً روستایی است و امکانات مالی ناچیزی در اختیار دارد به شدت به امکانات فروش محصول بستگی دارد.

این مؤسسه نوآور دارای يك ویژگی استثنایی است: آیا این تعاونی وقوع تغییراتی را در نحوه رفتار دهقانان بشارت می دهد؟ نمی توان با اطمینان کامل چنین ادعایی کرد اما حقایق همسویی ثابت می کنند که اقتصاد روستایی آن گونه که در تحلیلهای شتابزده نمایش داده می شود يك اقتصاد متحجر و غیر قابل انعطاف نیست. اگر عرضه محصولات به بازار بخوبی سازماندهی شود میزان تولید در هر روستایی که به سبب مهاجرتهای روستایی به حال احتضار نیفتاده باشد روبه رشد خواهد نهاد و در این زمینه نیازی به کمکهای تکنیکی و یا کارشناس دولتی نیست. جالب این است که در این مورد تجارت و حمل و نقل تولیدات خوراکی تقریباً در انحصار مؤسسات آفریقایی است.

می گوئیم «آفریقایی» زیرا این بخش از فعالیتهای - یعنی بخش حمل

و نقل و تجارت - در دست اقلیتهای فعال غیر گابونی است مثل کامرونی‌ها، مالیایی‌ها، نیجری‌ها و جز اینها. فی‌المثل در جنوب غربی گابون، کامرونی‌ها و مالیایی‌ها مقامی والا در تجارت موز یا تارو* که برای تغذیه لیبروویل و پورژانتی اختصاص یافته، کسب کرده‌اند. آنها که در ایجاد شبکه‌های رابطه با روستاییان مهارت دارند، جاده‌ها را پشت‌سر می‌گذارند و برای تثبیت زمانی که کامیون برای بردن کالاها خواهد آمد به مشتریان خود «قول» می‌دهند. دولت که این آمد و شدها را بخوبی نمی‌تواند کنترل کند غالباً مایل است این فعالیتها را «غیررسمی» و حتی «مخفیانه» به‌شمار آرد، به‌حدی که سوداگران و عاملین حمل و نقل بندت مطابق مقررات رفتار می‌کنند. اما آنها با پرداخت رشوه مختصری در اینجا و آنجا، قانون یا ضوابطی را که دولت فرانسه وضع کرده و با عرف محل سازگاری ندارد زیر پا می‌گذارند. این نظام براحتی و با انعطاف عمل می‌کند. کارگزاران حمل و نقل در لیبروویل کارها را طوری منظم می‌کنند که پس از وصول امتعه‌ای که از روستاها جمع‌آوری شده از کرایه بازگشت کامیون نیز استفاده کنند و برای این امر از اطلاعاتی که از شبکه اقوام یا مشتریان دریافت می‌کنند بهره‌برداری می‌کنند.

این سازماندهی «به‌سبک آفریقایی» کارایی خود را به‌اثبات رسانده و گابونی‌ها را واداشته تا در نقاطی که شرایط حمل و نقل خیلی دشوار نیست به‌تأسیس مؤسساتی مشابه دست‌یازند، اینک به‌عنوان مثال از تاجری یاد می‌کنیم که هر ۱۵ روز یک‌بار ۷ تن مانیوک از لوبامبا خریداری و خودش به پورژانتی ارسال می‌دارد. موفقیت [چنین عملیاتی] به‌منظم بودن «بازار» بستگی دارد و این نظم و ترتیب را مدیون کشتی آزیگو هستیم که در یک روز معین و هر دو هفته یک‌بار ارتباط میان لامبارنه و

* نوعی گیاه غده‌ای شبیه سیب زمینی که سرشار از مواد غذایی است.

پورژانته را تأمین می‌کند. برای فهم این نکته که افتتاح يك خط منظم تاچمد مطلوب بوده باید شخصاً شاهد فعالیت‌ها بود که به‌هنگام بارگیری کشتی در محل حاکم است. در این ناحیه گابون مقامات دولتی با واسطه کمپانی کشتیرانی داخلی (CNI) وسیله‌ای در اختیار تجارت گذاشته‌اند که تا به امروز از آن محروم بوده است. به‌همین ترتیب اصلاح آمد و شد جاده‌ای برعهده دولت است زیرا رشد محصولات خوراکی در نهایت به‌میزان کارایی حمل و نقل و در نتیجه به‌وضعیت جاده‌ها بستگی دارد. در این زمینه، نتایج به‌دست‌آمده نابرابرند و حق تقدمها الزاماً با عقل‌گرایی اقتصادی هماهنگی ندارند. در مقایسه با وضعیت‌ها که برای گابون استقلال یافته به‌ارث گذاشته شده، اصلاح جاده‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است. غالب طراده‌ها که آمد و شد را با زحمت امکان‌پذیر می‌کردند جای خود را به پلها سپرده‌اند، اما پایه‌گذاری بسیاری از این پلها دشوار و یا در فصل بارانها غیر عملی است. از این گذشته در محیط استوایی جاده باید به‌طور دائم زیر مراقبت باشد و گرنه سرعت از میان خواهد رفت. با کمال تأسف ملاحظه می‌شود که مؤسسات دولتی مسؤول این مراقبت‌ها توان انجام وظایف خود را ندارند. عدم کارآیی دولت که به‌نظر می‌رسد بیشتر به‌فکر انعقاد قرارداد با مؤسسات جاده‌سازی است تا نگهداری از شبکه راهها برای اقتصاد به‌طور اعم و برای توسعه روستایی به‌طور اخص زیانبار است. روستائیان، سوداگران، آنان که به کار حمل و نقل اشتغال دارند، همه و همه تنها يك شکایت دارند: جاده. در همین مهم است که شرط اساسی برای پیشرفتی نهفته است که به دست‌اندرکاران اجتماعی - اقتصادی امکان خواهد داد تا ابتکار عمل را به‌دست گیرند، نیز جاده به کشاورزی روستایی امکان خواهد داد تا از گوشه‌ انزوای خود به‌درآید.

انسان: عامل تولید یا مجری توسعه؟

ابتکار، این است آن کلمه بزرگ، کلمه‌ای که برترهای پیشرفت

خود محور تکیه دارد. چنین می‌نماید که سیاست جدید زراعی گابون در آن پایگاهی می‌جوید. کشت و صنعت تسلط کاپیتالسم بین‌المللی را تحکیم می‌بخشد و با تبدیل انسان به یک عامل تولید که ابتکار عمل را از دست داده و به صورت یک فرد رنجبر درآمده و با محروم کردن اقتصاد روستایی از سهمی از نیروی کار، آثار شومی بر توسعه روستایی برجای می‌نهد.

گرچه درست است که بعضی پروژه‌ها به‌تجدید وابستگی غذایی کمک خواهند کرد اما این حقیقت نیز وجود دارد که به تولید محصولات خوراکی پایه توجهی نمی‌شود حال آن که تولید این گونه محصولات است که باید «مقدم بر همه اولویتها» باشد. اما به نظر می‌رسد که مسؤولان کشاورزی از کوششهای لازم برای تشویق اقتصاد روستایی منصرف شده‌اند و به‌بهبانۀ ناتوانی مادرزاد دهقانان برای پذیرش تحول - که به صورت یک اصل لایتغیر درآمده - از این مهم اعراض کرده‌اند. آنها با پذیرش عملیاتی نمایشی که تکنولوژی آن را نیز خود به دست ندارند، مناطق محدودی برای فعالیتهای کشاورزی به وجود آورده‌اند که بعضی از آنها توسط درآمدهای نفتی به صورتی تصنعی اداره می‌شود. آنها با تبدیل انسانها به ماشینهایی که توسط بیگانگان هدایت می‌شوند از آنان سلب مسؤولیت کرده‌اند، به‌بهبانۀ آن که دهقانان به پول احتیاج دارند - و این نیازی است که واقعاً وجود دارد - قدرت ابتکار را از آنها سلب کرده‌اند. با این همه راه دیگری هم هست که با توسعه روستایی تجانس بیشتری دارد: امکاناتی در اختیار دهقانان بگذارند تا بتوانند به اقتصاد بازاری گام نهند: شرط اول، سازماندهی منظمی برای عرضه کالاهای زراعی به بازار است، به عبارت دیگر انجام اصلاحات ضروری در شبکه راههای حمل و نقل. تنها به این قیمت است که گابون می‌تواند به امید نزدیکی شهر و روستا بنشیند و به مهاجرتهای روستایی - که اگر از حدی بگذرد هر کوششی را برای پیشرفت بی‌اثر خواهد کرد - نقطه پایان نهد.

گابون امکانات این کار را در اختیار دارد. فقط باید از آنها در کمال دقت استفاده کند: میلیاردها فرانکی را که به حلقوم اقتصاد کشت و صنعت می‌ریزند اگر در ایجاد زیربنای لازم برای دستیابی دهقان به بازار فروش تولیدات زراعی سرمایه‌گذاری کنند مطمئناً به امر پیشرفت و توسعه کمک بیشتری کرده‌اند. بدون این کار امکان این که دهقان به صورت یک عامل واقعی توسعه درآید هرگز وجود نخواهد داشت.



- UDEAC - اتحادیه گمرکی و اقتصادی آفریقای مرکزی
- SCOA - شرکت تجاری غرب آفریقا
- SOMDIAA - شرکت چند ملیتی توزیع مواد غذایی و کالاهای مربوط به مرغداری .
- SATEC - شرکت کمکهای تکنیکی و تعاون
- SONADECI - شرکت ملی توسعه محصولات صنعتی
- COMILOG - کمپانی معدنی اوگوئه
- FED - سرمایه‌های اروپایی برای توسعه
- GIE - گروه‌بندی منافع اقتصادی
- CCCE - صندوق مرکزی تعاون اقتصادی
- BAD - بانک آفریقایی توسعه
- FAC - سرمایه‌های کمک و تعاون